

ترجمه: منوچهر صدوقی (سها)

بقیه از شماره قبل

رساله در سلوک

تصنیف حاجی میرزا یوسف آقا مجتهد اردبیلی

اما حفظ نظام و آراء و انام گرچه از فوائد ارسال و انزال اند از آن رو که آداب شرعی اکمل آدابند و لکن مطلوب ایشان تبعی است و مقدمی (۱) و کیف کان از آن رو که وجود انسانی بالبداهة اشرف موجودات است از باب استعداد، بر مبنی فعلیاتی که از او دیده می شود زیرا که به تخلیه و تجلیه و تجلیه در ترقی به مرتبه فرشته دست یابد بل اشرف از آن بدان گونه که ملک به تبرک به او متشرف گردد و از او استشفاغ کند و بدو پناه آورد بل فخر کند و او را گهواره گرداند السلام علی من طهره الجلیل السلام علی من افتخر به جبرائیل السلام علی من ناعاه فی المهد میکائیل و با اعمال زنائل ملکات در منزل به مرتبه ابلیس در آید بل پائین تر از او و به نجدین راهبری شود و هدیناه الی النجدین اما شاکراً و اما کفوراً و مفوض است. امر سلوک یکی از این دو طریق بر او چنانکه مختار است در سلوک هر آن که خود خواهد، اگر به راه کفر و حجود رود عمل او عمل ابلیس بود و رتبه اش رتبه او و حشرش حشر ابلیس و با ابلیس بل با ابلیسان فوریک لنحشرنهم و الشیاطین ثم لنحضرنهم حول جهنم جیثا و از آنجا که به حشر، پنهانی ها آشکار کردند و ضمائر مکشوف و سریره بر ظاهر غالب بود و معنی بر صورت قاهر زنائل اخلاق بر صورت انسانی چیرگی گیرند و صورت طبق معنی گردد و حشر به صورت کلب و خوک و میمون باشد یا نابینا و گنگ و ناشنوا من یتدی الله فهو المهدت و من یضلل فلن تجدلهم اولیاء من دونه و نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیا و

بکما وصماً مأویهم جهنم کلها خبت زدناهم سعيراً . و حدیث کرده است انس پورمالک
 که مردی گفت یا بنی اشر کافر به روز قیامت چگونه بر روی خویش محشور شود گفت
 آنکه او را درد نیا برد و پای راه می برد تواند که بر روی راه برد به روز قیامت . بل
 ملکات کافر موجب تمنی مجال گردد و يقول الکافر بالیتنی کنت تراباً ولکن برنگردد و
 از عذاب آن روز رهایی نیابد. و توهم نشود که اعتقاد ما بر این است که حشر بایسته
 است که بدین جسم و بدن باشد و چون به صورت خوک و میمون محشور شود حشرش به
 غیر این جسم و بدن بود و این مخالف مذهب حق است. از آن رو که صورت از مقومات
 جسم نیست چنانکه مثلاً: درزید تبدلاتی کثیر یا بیم از انعقاد نطفه الی موت. و کسی در
 اینکه بدن او بدن و جسم او جسم خویش است اشکالی نکند. نیز مسخر در امم سالفه
 واقع بوده است و چون زید به خوک یا میمون مسخر می شده است کسی اشکالی نمی کرده
 است در اینکه آیا این خوک یا میمون همان زید است و بدنش بدن او یا نه. و چنین
 است مسخر در آخرت . و اقل از این نیست که ملکات لیبب موجب آن نشود که به
 صورت انسانی محشور نگردد یا حشرش به صورت حیوان و شیطان بود و بدین گونه،
 بیم؟ بیم از هلاکت و اهلاک است و این است حقیقت بیم از ایزد از آن رو که رأفت و
 عفو او فوق الکمال است و افاضه او را نهایتی بدیدار نیست. و هر سخنی که هست در این
 است که انسانی خویش را از قابلیت شمول عفو بیرون نگرداند از آن رو که استعداد
 شرط افاضه است و همانگونه ای که قدرت با کمال خود متعلق به مجال نگردد عفو نیز
 با کمال سعه شامل غیر مستعد نگردد و الا بایسته آید که ابلیس و کافر را نیز در برگیرد
 بما هو ابلیس و کافر و این بیرون است از اعطاء کل شیئی حقه و ظلم است و اعمال ایزدی
 گزاف بنونه و بایسته است که هر ذی حقی بر حق خویش دست یابد . و ریبی نیست
 در اینکه دنیا خانه کشت است (اعم از خیر و شر و آخرت خانه درو . از آن رو که

استعداد در آن منقطع بود و فعلیت یابد والا خود نیازمند آخرتی بود دیگر. و بدین گونه در آن کشتی نیست و هر چه هست درو است. آری در دنیا نیز برخی نفوس قوی قویم مستقیم راشدنی است که برخی از کشته‌های خود را بدروند همانند نفوس اولیا چون نفس نبوی بل ولوی بدین گونه که آنان را اتصالی با مبادی فعاله حاصل شود و برخی از امور که از حیز تحصیل دیگران بدورند بهر آنان فراچنگ آیند. و شاید موج از این قبیل معانی باشد که نفس شریف نبوی با وصف تقید به بدن عنصری از جهتی دیگر و بابی آخر مطلق باشد و هروج کند بر آنچه که توانا نباشد بر عروج آن ملکی مقرب یا بنی مرسل، از قاب قوسین او ادنی کیف کان از آن رو که آخرت خانه دور است و عمل در آن نشدنی بایسته است لیب راکه در این عالم به کشت بکوشد. تا بدان عالم خسران نیابد و اگر از اول امر بدان مشغول نبوده است هر وقت که بر امکان تدارک دست یابد بر خود آید ولو در اواخر امر از آن رو که استعداد تا معاینه مرگ منقطع نیست و از اینجا است که باب توبه تا بدان مقتوح است پس به محض التفات به توبه و استغفار تدارک کند و تسویف رواندارد زیرا که از مرگ امانی نیست به آنی. بل به هر روزی گاهی را بهر مراقبه و محاسبه نفس و حقیقت توبه و استغفار بگزارنده بر زبان آوری آن از آن رو که مجرد بر زبان آوری را اثری نیست و مجرد لفظ دال بر طلب حقیقت طلب نیست. مگر نبینی که مخاطب عالم به عدم حقیقت اراده، مطلوب را بر نیآورد با وجود لفظ دال بر طلب. مثل آنچه که حاکی از غیر باشد. و بدین گونه از آن رو که مجرد وجود لفظ را با عدم حقیقت طلب اثری نیست، به حقیقت استغفار کند. چنانکه پیامبر (ص) با عصمت و غفران ما تقدم من ذنبه و ما تاخر هر چند گناه او توجه به غیر ایزد باشد ولو تکلیفاً از آن رو که مبعوث بر آدمیان بود و لکن بر توجه او به غیر حق بالنسبه به توجه او و بر حق اطلاق ذنب می شود در حق او بهر آنکه حق او دوام توجه الی الله است و چون توجه به غیر الله کند ولو بهر تبلیغ توجهش از

ایزد منقطع گردد از آن رو که ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه و بدین گونه او با جنبه بشری گاهی که متوجه غیر شود ولو تکلیفاً بهر اداء بعثت لامحاله توجّهش از ایرد منقطع گردد و صحیح افتد اطلاق ذنب بر آن به وجهی، به هر روزی هفتاد بار استغفار کردی اگر که هفتاد محمول بر بیان کثرت نباشد و الاممکن است که استغفار او بیشتر از این باشد و شایسته است گرونده را تأسی بدودر این استغفار و حقیقت آن آن. لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً.

به پایان آمد پارسی گردانی این رساله مبارکه
در نیمه شب چهارشنبه بیست و پنجمین روز از
آذر هزار و سیصد و چهل و نه شمسی.

اکثریت مسلمانان در جهان پیرو (سنت و جماعت) هستند و آنها را (سنی) یا عامه میگویند. از چهار صد و پنجاه میلیون مسلمانان عالم افزون از سیصد میلیون اهل سنت و جماعت را احصاء کرده اند. این جماعت که با اصطلاح (ارتدو کسی) اسلام را تشکیل میدهند. امر خلافت یعنی جانشینی پیغمبر (ص) را عام میدانند و بر آنند که هر مسلمانی از اهل صلاح و سداد با اکثریت رأی از باب حل و عقد و صالحین امت باین مقام انتخاب شود اطاعت امر او بر مسلمانان واجب است و همچنین کلمه (الوا) را در آیه شریفه شامل خلیفه انتخابی میدانند. (تاریخ ادیان)